

دکتر احمد بهشتی

پایگاه کودک و آموزش و پرورش اسلامی

مبتدا آموزش و پرورش اسلامی دوشنبه



نه جبر مطلق نه آزادی مطلق

بعد از اینکه که بایگاه هموسی انسان را شناخیم ، اینکه خوبی میتوانیم بفهمیم که بایگاه خاص کودک چیست ؟ کودک همان انسان بالقوه است ، آفریننده بزرگ جهان ، کودک را طوری آفریده که مستعد تکامل است . یعنی موهبتهای عظیم که داشتند و فلاسفه اسلامی به آن «امکان استعدادی» نام داده اند ، به او عطا کرده است . بعضی فکر میکنند که بهترین مربی کسی است که کودک را مثل جوجه ، زیر پر و بال خود بگیرد و چنان او را منتظر نظر قرار دهد که طفیلی وانگلی باشد ! اینان سخت در اشتباهند اطفال طفیلی وانگلی هیچوقت نمیتوانند يك انسان ایده آل بشوند .

يك مربی خوب کسی است که در کودک ایجاد انگیزه کند ، بگذارد خودش دنبال هدایت برود ، خودش آزمایش کند ، خودش با چشم و گوش باز ، حنائی را ببیند و بشنود خودش در انتخاب راهها تصمیم بگیرد و برنامون درسی با ندرستی آن از هر که میخواهد مشورت کند و هر جور میخواهد تکرار کند .

تنها از این رهگذر است که او بولاد آفریده کوره حوادث و طوایف تمام عیار برون آزمایش می شود .

آن مربی که در طفل ، عشق به دانش ، عشق به کار ، عشق به خدمت ، عشق به عبادت عشق به پژوهش ، عشق به فداکاری و .. ایجاد کند و همواره در کنار او همچون يك مستشار

مهربان ، آماده راهنمایی و همکاری و همکاری باشد و نه همچون يك فرمانده ، امر و نهی کند ، بایگاه خاص کودک را خوب شناخته و حقوق او را بطور کامل ادا می کند .

مربی باید بداند که کودک ، يك انسان است و انسان نه آزادی مطلق دارد و نه جبر مطلق . انسان از يك آزادی نسبی برخوردار است . چه خوب است که مربی از همین سنت الهی الهام بگیرد ؛ نه به او آزادی مطلق میدهد و نه او را در مهار جبر مطلق بکشد .

مربیان که کودکان خود را آزادی مطلق میدهند و هیچگونه نظارت و ارشاد و درمورد آنها ندارند ، در برابر خطاهای کودکان درخور سرزنش هستند چنانکه می گویند : بدی نود دگفوسوس ، اما از طرف زمامدار ناحیه لوله در چین بر منته قضاوت نشسته بوده از نت فرزندش شکایت کرد ، وی نیز بر سر هر دروازه سه ماه زندان محکوم کرد . هنگامی که علت را جویا شدند ، گفت : بدی که فرزند را آزاد بگذارد او را خودش رها کند باید به اندازه لرزه تنبیه شود

همچنین آنها که دست و پای کودک را به زنجیر جبر مطلق می بندند . اینها نیز خطا کارند و نباید انتظار داشته باشند که بتوانند از این انسان توپا ، شخصیتی مستقل و مسؤول و منهد بیروزانند ، آخر چگونه ممکن است کسی که سرگزیده استقلال و مسئولیت و تعهد نباشد ، بتواند جهش وار ، تن به استقلال و مسئولیت و تعهد دهد ؟

مربی باید آندقدر قدرت و نفوذ کلام داشته باشد که بتواند طفل را در مسیر سعادت ،

خادی و رهنا باشد آقدر ، ما ویژگیها و اعداد به اتمس میدهد که آنچه انجام میدهد با ترک میکند ، بر اساس تشخیص ارزشها و با توجه به مملکها و مهارهای صحیح و اخلاقی و انسانی باشد نه بر اساس ترس از ملامت و کبر یا خجالت و شرم از این و آن یا انتظار مدح و تمجید و .. می گویند : طفلی در اطاعتی که چند نوع شیرینی و میوه وجود داشت ، نشسته بود و با همه لذتهایی که داشت ، نشه چیزی نبرده و نخورده بود . وقتی علت را پرسیدند ، گفت : خجالت کشیدم اگر کنند : از کی ؟ گفت : از خردم !

و لکن او نباید احساس کند که شخصیتی آزاد و مسئول دارد و مربی هم جز نقش يك الگو و يك راهنما نمیتواند و نباید داشته باشد و این خود اوست که باید برای خود راهی و رسمی و اعتباری درست کند ، در تربیت نمونه فوی ، موفق است و الا همیشه باید به جای دو چشم چهار چشم ا مواظب و مراقب حرکت و سکونت و رفت و آمدها و اعمال و اخلاق او باشد و به يك سانسور دیکتاتور آبانه او را مهار کند و اینجاست که عره و وضع ، این سانسور در داشته شد ، طفل هم مثل گجشکی که از نفس بریده به جست و خیز می پردازد و برای استفاده از فضای باز سرخورد و به سنگ می کوبد دست به کارهایی می زند که حتی علم به خلاف بودن آنها هم دارد .

برای زندگی کودک ، مراحل است : پیش از تولد و بعد از تولد . کودکی که هنوز متولد نشده ، بطور کامل در اختیار مادر است بعد از تولد هم تا مدتی از خود اختیاری ندارد . اما

دیری نمی پاید که دست به تجربه می زند، در برابر والدین یا مری، استقلال وجودش در راه تجربه می گذارد سوزندگی آتش و تلخی دوا و برندگی جان او خطرناک بودن سرما و گرما و... را آزمایش میکند با آزمایش خود درباره آنها حکم صحیح و جنای می سازد. تسامحتن بی دلیل و امر و نهی کردن اولیاء بی پایه است. او خودش باید بفهمد خودش باید فردی آگاه بار یابد. چرا امکان ادامه تجربه، بدون فهم ؟ چرا توجیه نکنیم که انسان یک موجود آزمایشگر و کنجکاو است ؟ چرا این اساس را در وجودش ایجاد کنیم که همه جا لولوی بنام امر و نهی در کین نشسته و کنترل کننده اوست ؟

در خانه ، پدر و مادر ، در کلاس ، معلم ، در صحن مدرسه آقای ناظم و جناب رئیس ، در خیابان ، پلیس و ... !! چرخ خود را دور مستقل از همه آنها و دارای حس استقلال و مسؤلیت نیروی انیم و عالیترین و عالیترین نتیجه بیستمان آید ؟

ماباید برای فعالیت رساندن این التلهای بالقوه، سعی کنیم همکاری خود آنها را جلب کنیم . همکاری را از وجود مستقل و آزاد میگویند، نه از وجود طفلی و مجبوراً این همکاری در همه جا مطرح است. طیب درسورتنی می تواند بیمار خود را نجات دهد که همکاری او را جلب کند . اینکه می بینیم معالجه معنادار و دیوانه ها - و گاهی اوقات بچه ها دشوار است ، به خاطر عدم همکاری است. معلم در صورتی می تواند دانش را خوب به شاگرد تعلیم کند که همکاری او را برای افرایش فراهم سازد. یک استاد کوفی وقتی میتواند شاگرد را متخصص و ماهر کند که میان او یک تفاهم و همکاری باشد. مری نیز باید از این قانون استمداد کند . طفلی که همکاری با مری جلب شده باشد ، مثل مثلی است که گرفتار یک زمامدار مستبد است و همواره فرصتی می جوید که لولوی پای در آورد و سرنوشت خود را بدست گیرد ، و لولوی که در این راه - مانند ملت ما - دچار او را گذاشته باشد .

این مشکلات ، از اینجا برآمده اند که انسان را با یک طفل و بیانشناخته باشد . گمان برد که میان کودک نوزاد با جنین و کودکی که حالا گرفته و کوس استقلال می زند فرقی است شریکهای که جامعه میگویند و لطفهایی که بر کودکان وارد شود ناشی از این برداشت غلط است .

باشناخت و توجیه با یک حقیقی طفلی، شاید شایعات جامعه به ده در صحن نرسد ، یعنی بود درصد افرادمان ایده آل باشند و حد اکثره درصد شیر ایده آل که این هم چندان ضرری ندارد مخصوصاً که لازمه استقلال و آزادی انسان همین است که حتی با علم به خطرات و زبانه ها «روضه رضوان را به سو گندم بشو شد !» ولی با عدم شناخت و عدم توجه به آن با یکاه ، شایعات جامعه ، مسلماً نود درصدم تجاوز میکند و تنها عده بسیار ناچیزی بیدار میشوند که انسان ایده آل خواهند شد .

اکنون با توجه به آنچه گفتیم ، توصیه هایی داریم که نوجوشما را به آنها جلب می کنیم رعایت این توصیه ها مارادو راه به فعالیت رساندن استعدادها یاری میدهد و قطعاً می توانیم ، از این رهگذر یک پدر با یک مادر با یک مری و معلم خوب باشیم و بهترین هدیه

واندین و مربیان آگاه و هنرمند سعی دارند با او بکنار آیند ، هرگز در سد اجباری انضباط خشک و خالی ، آنهم بصورت متعبر خشکاش گذاشتن نباشند . این مرحله از عمر ، دورانی صوفیانی است ، در سایه تحمل و گذشت زمان پایان خواهد یافت . سرکوبی آزادی و خواسته‌های کودک خطری برای رشد شخصیت و احساس امنیت اوست .

عدم دخالت نام

در مرحله‌ای که کودک رشد یافته و درباره حسن و فحش امری درکی دارد ، بهنگامی که به او آزادی می‌دهیم نه مراقبت و نظارتی در حسن بهره برداری از آزادی باید داشته باشیم . این خطاست که والدین حتی در مسائل جزئی و کوچک مربوط به او دخالت کنند . عبارت دیگر اصل بر این امر نباشد که او به لیاقت استفاده از آزادی را دارد و یا ندارد . اگر لیاقت نداشت نباید آزاد باشد و اگر لیاقت داشت نباید کمالات مراقبت باشد .

البته اوتو سنن ۲۹ سالگی تحت کنترل و اندین است ولی هر مقدار که سن ورشد او زیادتر میشود کنترل باید غیر مستقیم و کمتر شود اینک در عین رشدیاز هم تحت مراقبتش داریم بدان نظر است که او حتی در سنین بلوغ و جوانی دست به اعمال مشهوره‌های میزند که ممکن است برای او عواقب نامطلوبی ببار آورد .

چند نکته تربیتی

- ۱- اگر به کودک در عین عدم رشد و لیاقت ، آزادی دهیم بحقیقت رقیه او را با این آورده و بدست خطر سپرده‌ایم .
- ۲- کنترل‌ها باید قابل تحمل برای کودک باشد ، قوی که او همیشه تکبیر و منکری را بشمردن بالایی سر خود نیند .
- ۳- اگر طفل درباره علت عدم اعطای آزادی جاملی از مادر کسی کرد پاسخ قانع کننده برای او تهیه کنیم و گرنه تهدید و منع کاری از پیش نخواهند برد .
- ۴- آزادی مداوم و ترمز ماندن محدودیت مداوم خوب نیست . این دو باید بهم آمیخته باشند تا دائماً حرکت جدید پدید آورند .
- ۵- در اعطای آزادی سعی کنیم که کودک با استفاده از آن ، جهشی بسوی آینده پیدا کند . بصورت دیگر از آزادی تنها نفع امروز و فردا ، فوایدی هم برای او مطرح باشد .

پیشینه: ترجمه مصطفی حسینی هاشمی

راه کودک کن تقدیم کنیم که علی (ع) فرمود :

خیر ما ورث الابهاء الابناء الادب (۱)

بهترین میراث پدران برای فرزندان ، ادب است .

۱- شرح الحکم ص ۳۹۳